

منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ای بندگان سزاوار اینکه در این بهار جان فزا از باران نیسان یزدانی تازه

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



ای بندگان، سزاوار آن که در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پرتو افکننده و ابر بخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت بگو ای مردمان چراغ یزدان روشن است آن را بیادهای نافرمانی خاموش منمائید روز ستایش است باسایش تن و آرایش جان مپردازید اهریمنان در کمین گاهان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنی نام خداوند یگنا خود را از تیرگیها آزاد نمائید دوست بین باشید نه خود بین بگو ای گمراهان پیک راست گو مرده داد که دوست میآید اکنون آمد چرا افسرده اید آن پاک پوشیده بی پرده آمد چرا پرمرده اید آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار امروز آغاز در انجام نمودار و جنبش از آرام پدیدار این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شده هر که این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هر که نیافت بیفسرد افسردنی که هرگز برنخواست امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش بازداشت و گفتار او را از کردار دور نمود مرده کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان آز سرگردان بماند ای بندگان هر که از این چشمه چشید بزندگی پاینده رسید و هر که ننوشتید از مردگان شمرده شد بگو ای زشت کاران آز شما را از شنیدن آواز بی نیاز دور نمود او را بگذارید تا راز کردگار بیاید و او مانند آفتاب



ORIGINAL



AUDIO

جهانتاب روشن و پدیدار است بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی کوشش نمائید تا بگذرد و
بشما آسیب نرساند اسم بزرگ خداوند که بزرگی آمده بشناسید او است داننده و دارنده و نگهبان